

بررسی جامعه‌شناختی اقلیت‌گرایی دینی و امنیت‌پایدار مورد مطالعه قومیت بلوچ در استان سیستان و بلوچستان

اباذر اشتری مهرجردی، مهدی حسین پور مطلق، مرتضی پور زارع

چکیده

امنیت از مباحثی است که قلمرو و گستره آن تمامی ابعاد حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی انسان را در می‌نوردد. بدین منظور حکومت‌ها به مسئله امنیت نگاهی ویژه داشته و به زمینه‌های ایجاد آن اهتمام ورزیده‌اند. یکی از مسائل که ضرورت امنیت را ایجاد نموده، اهمیت مرزها و مناطق مرزی است و جهت ایجاد امنیت مرزها، نقش قومیت‌های ساکن با اقلیتهای دینی در حاشیه مرزها بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بدین دلیل اقلیت‌ها آن دسته از گروه‌های قومی- فرهنگی بوده و تلاش می‌کنند تا تشخیص و هویت خود را محفوظ نگاه دارند و بی‌آنکه سیر پذیرش و ادغام خود را در نظام کلی به مخاطره افکنند، از همبستگی درونی یک جمعیت فرعی برخوردار شده و با گست‌های دینی و عقیدتی، زمینه ساز واقعیت‌ها و پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده که در نهایت منجر به جدایی طلبی خواهد گردید.

مشخصه تمایز اقوام از یکدیگر بر مؤلفه‌های زبانی، مذهبی و نژادی متمرکز می‌شود. در کشور ایران اقوام به شکل اقلیت‌های مشخص در مناطق و استان‌های مرزی پراکنده شده‌اند. سکونت پنج قومیت ایرانی در مناطق مرزی و همجوار با کشورهای هم‌زبان خود، زمینه مناسبی را برای وقوع بحران‌های قومی- مذهبی در نقاط مرزی امکان‌پذیر ساخته است. تنوع قومی- مذهبی مردم ایران با سکونت در داخل و عقبه آن در کشورهای پیرامونی چالش‌های فراوانی را برای رسیدن به امنیت منطقه‌ای و به تبع آن امنیت پایدار ملی ایجاد نموده است. "اقلیت‌های دینی" پدیده‌ای اجتماعی و فراگیر بشمار آمده و تا حدودی حساسیت و یا بار امنیتی ندارند؛ اگرچه همچون سایر پدیده‌های اجتماعی دیگر می‌توانند ارتباط سازنده‌ای با موضوع امنیت عمومی و ملی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم داشته و آثار و پیامدهایی را دارا باشند. در مقابل "اقلیت‌گرایی دینی" است که پدیده امنیتی به شمار آمده و در کلیه نظام‌های سیاسی نسبت به آن حساسیت بالایی بوجود آورده است. در این مقاله بمنظور بررسی و تشخیص رابطه قومیت، اقلیت‌گرایی دینی و امنیت پایدار، قومیت بلوچ در استان سیستان و بلوچستان را بعنوان مصداقی جهت ارزیابی این پیش فرض انتخاب نمائیم. لذا توجه به اینکه بلوچستان ایران و پاکستان در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس داشته و اگرچه این قوم در تهدیدات خارجی (جدایی طلبی) خطر چندانی برای جمهوری اسلامی ایران نداشته اما تا حدودی امنیت ملی را به مخاطره کشانده است. در این مقاله از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی به روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال می‌باشیم که چگونه می‌توان چالش‌های اقلیت‌گرایی دینی قوم بلوچ را به فرصتی مناسب برای رسیدن به امنیت پایدار ملی تبدیل کرد؟

واژگان کلیدی: اقلیت‌گرایی دینی، قوم بلوچ، استان سیستان و بلوچستان، امنیت پایدار

مقدمه و طرح مساله

امروزه مطالعات زیادی در مورد مرزهای جغرافیایی صورت گرفته است (گلاسبر، ۱۹۹۳: ۷۲) مرزها در روی نقشه‌ها به صورت خطوطی ظاهر می‌شوند که قلمرو حاکمیت هر کشوری را نشان می‌دهند، مرز سیاسی به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که منعکس کننده قلمرو حاکمیت یک دولت بوده و مطابق قواعد خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا یا نشر افکار مانع ایجاد می‌کند و یا دست کم آن را محدود می‌سازد. (میرحیدر، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

وجود تهدیدات نظامی، رفت و آمدهای غیرقانونی، حضور قاچاقچیان به دلیل قاچاق کالا (رزقانی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)، گروهک‌های مخالف دولت مرکزی، اشرار و مهم‌تر از همه توسعه‌نیافتگی فضاها و سکونت‌گاه‌های جغرافیایی به دلیل عدم وجود دید آمایشی، مرزهای کشور را به نقاط دارای خطر مبدل ساخته است. جلوگیری از این بحران‌ها، تمهیدات و مدیریت‌های خاصی را از سوی دولت مرکزی می‌طلبد.

مکان‌ها، نقش مهمی در سرنوشت گروه‌های انسانی داشته است، در جایی که کنترل مکان به دلیل فراهم ساختن امنیت و موقعیت‌های مناسب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، خشونت به ابزار حساب شده مهندسی اجتماعی تبدیل می‌شود. (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹) چنان‌که قرار گرفتن اکثریت افراد یک گروه قومی در یک واحد سیاسی داخلی، رضایت و آرامش را به دنبال خواهد داشت قرار دادن یک یا چند گروه قومی، در محدوده یک ناحیه سیاسی که طبیعتاً دارای یک کانون خواهد بود به ایجاد تنش و رقابت بین اعضای دو قوم منجر می‌شود و زمینه‌های نارضایتی و ناامنی را فراهم می‌کند. (احمدی و احمدی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۱) قرار گرفتن گروه‌های انسانی با فرهنگ و ویژگی‌های متمایز که خواسته‌های متفاوتی دارند در یک فضای جغرافیایی بویژه زمانی که فضای مورد منازعه برای هر دو گروه دارای بار احساسی خاصی باشد به نوعی که حس همسانی سرزمینی رفتار اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد، سبب تبدیل رقابت‌ها به منازعات درون فضایی می‌شود. رقابت‌های درون فضایی کمابیش در بیشتر نواحی کشور وجود دارد اما این مسأله در برخی نواحی از شدت بیشتری برخوردار است و آن زمانی است که بین دو گروه قومی که در مؤلفه مذهب نیز متفاوت می‌باشند رقابتی پنهان یا آشکار بر سر اداره و کنترل سرزمین وجود خواهد داشت. اگرچه رقابت‌های درون فضایی در بیشتر نواحی ایران وجود دارد اما این نوع رقابت بیشتر در نواحی مرزی کشور پدیدار شده است. رقابت بین عرب‌های خوزستان و غیر بومیان عمدتاً لر و سیستانی‌ها و بلوچ‌ها در سیستان و بلوچستان را نیز می‌توان دلیلی بر این مدعا دانست. اقلیت، گروهی از شهروندان یک کشور است که به لحاظ عددی بخش کم تری از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و در حاکمیت کشور شرکت ندارند

و دارای خصوصیات قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از اکثریت افراد جامعه بوده و نوعی حس همبستگی در آنها وجود دارد که از اراده جمعی برای بقاء نشأت می‌گیرد و هدف آنها دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم است. به عبارتی اقلیت‌ها را می‌توان آن دسته از گروه‌های قومی- فرهنگی شمرد که تلاش می‌کنند تا تشخیص و هویت خود را محفوظ نگاه دارند و بی‌آنکه سیر پذیرش و ادغام خود را در نظام کلی به مخاطره افکنند، از همبستگی درونی یک جمعیت فرعی برخوردار شوند. (ژرژ، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۹) اقلیت زمانی جزء مباحث اصلی در جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد که خود را تحت سلطه و مورد تبعیض و آسیب‌پذیری گروه اکثریت ببیند. (خوبری پاک، ۱۳۸۰: ۲)

بعد از جنگ جهانی اول مشکل اقلیت‌ها با آب و تاب بیشتری ظاهر شد، بویژه پس از فروپاشی امپراتوری‌های چند ملتی باعث ظهور دولت‌های تازه و مرزبندی بین دولت‌های جدید بدون توجه به تقسیم شدن انجام شد. در اثر این واقعه دولت‌هایی ظاهر شدند که از یک ملت حاکم و چند ملت تحت سلطه تشکیل می‌شدند. (ئیسماعیل لوتقی و عارف، ۲۰۰۲: ۶) در این بین مناسبات اکثریت با اقلیت به دو شکل خود را ظاهر ساخت: نخست نوعی همزیستی متوازن مبتنی بر احترام متقابل و حقوق برابر برای اجتماعات گوناگون و دیگر وضعیتی که بر اختلاف متقابل و تباین اجتماعات تکیه دارد. (ژرژ، ۱۳۷۴: ۲۶) دولتی که در استراتژی خود نوعی تبعیض علیه اقلیت را پیاده می‌کند، هیچ فرصتی برای ظهور میانه روی خلق نمی‌شود؛ نه از طرف مرکز که همیشه از طریق تهدید علیه اقلیت بر آن مسلط می‌شود و نه از طرف اقلیت که احساس می‌کند استعمار شده است. در این بین آنچه که مایه آرامش می‌گردد، قدرت سرکوب دولت است نه نیروی پیروی و مطیع آرزومندانه ساکنان (ئه سه سه رد، ۲۰۰۲: ۳۷) خاورمیانه هم اکنون در وضعیت جغرافیایی مشابه اروپا در سده نوزدهم و به ویژه در شرایط شبه جزیره بالکان به سر می‌برد، با اقلیت‌های تقسیم شده در میان معدودی از دولت‌ها که به نحو هماهنگ و همزمان از اعطای حق برخورداری از سرزمین و از قبول موجودیت مستقل و خودمختار آنان سرباز می‌زنند و حاصل این امتناع بروز مناقشاتی خشونت‌آمیز و خونین است که در نهایت می‌تواند به نسل‌کشی تمام عیار بی‌انجامد. به طور کلی تعامل غیر سازنده سازه اکثریت با اقلیت، موجب پیدایش بحران ژئوپلیتیک در یک سازه ناهمگن قومی می‌شود.

پرسش پژوهش

این تحقق در پی پاسخ به این سوال است که: آیا اقلیت‌گرایی دینی در جنوب شرق کشور مولد افزایش یا کاهش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است؟ برای رسیدن به پاسخ مورد نظر فرضیه ذیل در نظر گرفته شده است:

- آیا قومیت بلوچ در استان سیستان و بلوچستان ایران با اتخاذ سیاست‌های خاص از طرف دولت نسبت به اقلیت‌گرایی دینی در آن منطقه، منبع قدرت مهمی برای امنیت مرزها و کشور خواهند بود؟

روش اجرای پژوهش

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای ارتباط بین اقلیت‌گرایی دینی قومیت بلوچ و امنیت پایدار را بررسی می‌کند، شیوه تحلیل اطلاعات توصیفی و تاریخی است.

مبانی نظری پژوهش

دین و کارکرد اجتماعی آن

همه‌ی جوامع شناخته شده بشری، از گونه‌ای دین برخوردار بوده و هستند. دین دربردارنده بنیای‌ترین ارزش‌ها و هنجارهاست از این رو، اعمال و کنش‌های آدمیان همواره تحت تأثیر دین و تعالیم دینی قرار داشته است. آموزه‌های دینی تأثیر و نفوذ عمیق و گسترده‌ای دارند که تأثیر آنها حتی در جوامع لائیک و دین‌گریز غربی نیز انکار ناپذیر است. دین به افراد انگیزه می‌دهد، اهداف آنان را مشخص می‌سازد، و دستورالعمل‌هایی برای نحوه انجام کنش‌هایشان صادر می‌کند. (بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۵۱) کینگ درباره‌ی اهمیت دین در زندگی انسان می‌گوید: بشر در طول تاریخ و در سراسر عالم، "دینی" بوده است. هیچ فرد و اجتماعی را نمی‌توان یافت که حیاتی فاقد تجربه دینی و تاریخی بدون "الله" را سپری کرده باشد. (کینگ، ۱۳۵۵: ۱۲۶) حضور فراگیر دین- در طول تاریخ و در پهنای جغرافیا- باعث گردیده که بسیاری از دین‌شناسان و دین باوران بر فطری بودن آن تأکید کرده و اذعان نمایند که نهاد بشر با دین سرشته شده است. (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۲۲) تاریخ بشر گواه این مدعاست که با زائل شدن صورتی از اعتقاد دینی در میان مردمی، صورت دیگری پدید می‌آمده و جای دین منسوخ را می‌گرفته است. بی‌آنکه بخواهیم بر اثبات فطری و یا طبیعی بودن دین اصرار ورزیم، در بسیط‌ترین صورت چنین می‌توان گفت که انسان به نحو چاره‌ناپذیری به انواع و اقسام شیوه‌ها، "دینی" بوده و اقتضای شرایط یا طبیعت انسانی، همواره چنین جهتی را دیکته می‌کرده است. (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۹)

برخی معتقدند تقریباً حدود ۹۰ درصد از جمعیت جهان طرفدار یک سری عقاید یا ایده‌های هستند که می‌توان آنها را با تسامح دین نام نهاد. با توجه به این واقعیت که بسیاری از ما مدعی داشتن عقاید مذهبی هستیم، به قول دوکیم می‌توان فرض نمود که دین در شکل‌های متنوع خود قادر به برقراری تعامل و انسجام اجتماعی می‌باشد. در حقیقت در بسیاری از سرزمین‌ها،

جاهایی که دین در زندگی اجتماعی تا حد زیادی نفوذ پیدا کرده است-مانند خاورمیانه- درک کامل یک اجتماع بدون اینکه نگاهی به دین آن داشته باشیم غیر ممکن است. (اسکات و هال، ۱۳۸۲: ۱۰) نقش اساسی دین و مذهب در پیدایش، دگرگونی و بالندگی فرهنگ و تمدن بشری نیز امری انکارناپذیر است. (خضری، ۱۳۸۴: ۱) بسیاری از تحولات اساسی اقتصادی و فرهنگی در طول تاریخ منشا دینی دارند. ماکس وبر درباره‌ی اهمیت نقش باوری‌های مذهبی در فرهنگ یک ملت می‌نویسد: "انسان جدید حتی با بیشترین حسن نیت، نمی‌تواند اهمیت تأثیر باورهای دینی را در فرهنگ و خصلت ملی باز شناسد". (وبر، ۱۳۷۰: ۱۵۷) به اعتقاد اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران، دین و مذهب یکی از منابع و سرچشمه‌های عمده‌ی فرهنگ سیاسی جوامعی است که از اعتقاد و ایمان دینی برخوردارند. به عبارتی دیگر، مجموعه باورها، ارزش‌ها، آموزه‌ها و نمادهای مذهب یک جامعه نقش مهمی در شکل دادن به گرایش و جهت‌گیری مردم آن جامعه در قبال نظام سیاسی ایفا می‌نماید. (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰: ۱۰) از طرف دیگر حکومت‌ها نیز برای بهره‌مند شدن از میزان بالا و قابل قبول مشروعیت، حداکثر تلاش خود را بکار می‌برند و بویژه در جوامع اسلامی برای امور مذهبی و معنوی شهروندان برنامه‌ریزی می‌کنند. (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۷: ۵)

جغرافیای سیاسی مذهب

مذهب به معنای احساسات و رویدادهایی که برای انسان در عالم تنهایی و در اجتماع روی می‌دهد (جمیز، ۱۳۷۳: ۶)، در گذشته یکی از عوامل موثر در تفکیک مرزهای جغرافیایی بوده و در قرن بیستم نیز کم و بیش نقش‌آفرینی عوامل مذهبی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و پدیده‌های ناشی از آن تداوم داشته است. در حال حاضر هم ثبات سیاسی برخی از کشورها تا حد زیادی در ارتباط با توزیع فضایی مذهب و نیز زبان است. به گونه‌ای که می‌توان گفت در دو دهه گذشته مذهب به عرصه ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) بازگشته است. (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۸) در حقیقت مذهب در کنار زبان، یکی از قوی‌ترین نیروهای موثر در کشورهای مستقل کنونی محسوب می‌شود. همچنین عامل مذهب هنوز علت وجود و بقای بسیاری از کشورها است. (جردن و راونتري، ۱۳۸۰: ۱۷۱) گلاسرن نیز به نقش مذهب در پدیده‌های سیاسی اشاره می‌کند و برخی از موارد آنرا برمی‌شمارد: "ظهور ایرلند به دلیل وجود دو مذهب کاتولیک و پروتستان، سوریه به سبب وجود مسلمانان و مسیحیان، هند به دلیل وجود دو مذهب اسلام و هندو، فلسطین به واسطه وجود یهودیان و مسلمان، نمونه‌هایی هستند که نقش‌آفرینی مذهب در آنها نمایان است. در هرکدام از این مناطق، زمانی که نقش سیاسی دنیا و دوره تاریخی منطبق با آن تغییر می‌کرد، گروه اقلیتی در واحدهای جدید شکل می‌گرفتند و بعضی از آنها

مشکلاتی را در راه آمیزش با نظام ملی به وجود می‌آورند". (صحفی، ۱۳۸۰: ۵۵) اهمیت عامل دین و مذهب در برخی از مناطق مذکور به حدی بود که باعث تجزیه‌ی همه جانبه و از بین رفتن اتحاد ملی شد. مثلاً تجزیه‌ی شبه قاره‌ی هند به دو کشور پاکستان و هند صرفاً در اثر اختلاف بین مسلمانان و هندوها در ۱۹۴۷ اتفاق افتاد. (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۷۹) در لبنان نیز به عنوان یک ملت عرب، مسیحیان و مسلمان تا حدودی موفق به جدا سازی سرزمین خود گردیده‌اند. در ملت‌هایی که در آنجا انتخابات به صورت آزاد برگزار می‌شود، الگوهای انتخاباتی به طور مکرر گزارش‌هایی از تمایل به چنین اختلافات داخلی را به ثبت رسانیده است. حتی، در میان ملت‌هایی که تفاوت‌های مذهبی یا زبانی، احساسات جدایی طلبانه‌ای داخلی را دامن زده است، نقشه‌ی انتخابات آنها از الگوی زبانی و مذهبی شان تبعیت می‌کند. (جردن و لاونتری، ۱۳۸۰: ۱۷۱) با این حال، گلاسرن یادآوری می‌کند که نباید تغییر و تحولاتی که در این زمینه ایجاد شده را فراموش کنیم. " زیرا ما خوشبختانه دوران جنگ‌های مذهبی که اروپا را شکل دادند، پشت سر گذاشته‌ایم و در عصری زندگی می‌کنیم که در آن جنگ‌های مذهبی منطقه‌ای و پیچیدگی‌هایی که در آن نقش مهمی ایفا می‌کرد، دیگر وجود ندارد. مثال، در ایرلند شمالی، درگیری و جنگ بیشتر از آنکه مذهبی و میان کاتولیک و پروتستان باشد، سیاسی است". (صحفه، ۱۳۸۰: ۵۵)

وجود ذخایر معدنی، گروهی از اقلیت‌های مذهبی و یا تنش در مرزهای مختلف خاکی، آبی و هوای، زمانی که محرک یک تصمیم‌گیری سیاسی در سطح بین المللی واقع شوند عاملی ژئوپلیتیک به شمار می‌آیند. (سنجایی، ۱۳۷۸: ۸۸) بیشتر حرکت‌های تجزیه طلبانه در محدوده سرزمینی کشورهای محصور است اما وقتی که حکومت‌ها نتوانند به نیازها و تقاضاها پاسخ مناسب دهند و یا نتوانند به طریق مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه طلبانه اقدام کنند، گرایش به کسب حمایت خارجی، بویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که با آنها وابستگی قومی، نژادی و یا مشترکات فرهنگی دارند تقویت می‌شود. اتحاد بین گروه‌های محلی - ناحیه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب در هم بافته شدن تهدیدات داخلی و خارجی می‌شود و در نتیجه، مدیریت امنیت ملی را با مشکل مواجهه می‌سازد. (همان، ۹۳)

در حقوق بین الملل، اقلیت‌ها به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای نژاد، فرهنگ، سنن یا مذهب جداگانه‌ای غیر از فرهنگ کشوری هستند که در آن زندگی می‌نمایند. (پیردشتی، ۱۳۸۰: ۲۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی سالهای اخیر، بیانیه‌ای مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی را به تصویب رساند مفاد این بیانیه عبارت است از:

- حقوقی که بهره بردن اقلیت‌ها از فرهنگ‌شان را میسر سازد تا به دستورات مذهبی خود اقرار و عمل نمایند و بدون هر تبعیض و دخالتی از زبان مادری خود در محیط عمومی و خصوصی استفاده نمایند.

- حقوقی که شرکت مؤثر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را در زندگی عمومی آنها میسر سازد.
- حقوقی که مشارکت مؤثر ملی و منطقه‌ای را بویژه در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مورد اقلیت‌ها مهیا نماید.

- حقوقی که بدون هر تبعیضی ارتباطات صلح‌آمیز و آزاد با اعضای گروه‌شان، ارتباط در طول مرزها با شهروندان کشورهای دیگر که از نظر قومی، زبانی و مذهبی مثل هم هستند را حفظ نمایند. (کارنس دیاس، ۸)

ناحیه‌گرایی قومی

مرکز‌گریزی قومی مقوله‌ای است جدا از هر نوع اعتراض و شورش. خواسته‌های حقوقی اقلیت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود که عبارت است از: درخواست فرصت‌های کاملاً برابر در دسترسی به آموزش، منابع اقتصادی، تسهیلات فرهنگی و نهادهای سیاسی به موازات حذف تبعیض مبتنی بر قومیت، نژاد، فرهنگ یا مذهب. دوم درخواست حق حمایت ویژه در برخورداری از منابع و بهره‌مندی بیشتر از سرمایه و بودجه حکومت به منظور تقویت فرهنگ اقلیت‌ها که در صورت عدم برآورده شدن این خواسته پتانسیل تهدید در بین آنها شکل می‌گیرد. (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۱۳۷)

انگیزه‌ها، اهداف، اراده و خواست اقوام تشکیل‌دهنده ایران طی روند طولانی مدت و یا از طریق ایفای نقش تاریخی قابل تشخیص است. گرچه تحولات اقتصادی و سیاسی جهانی، منطقه‌ای و ملی بر هدف‌های ناحیه‌گرایی و تغییر جهت آنها مؤثرند، اما برخی عوامل ثابت یا نسبتاً ثابت به عنوان ذخیره پایه‌ای و محرک همیشگی ناحیه‌گرایی عمل می‌نمایند. هدف‌ها و مقاصد واقعی نیروهای ناحیه‌گرا، اغلب به هنگام بحران‌های ملی آشکار می‌گردد. هرگاه حکومت مرکزی در حالت اقتدار بوده است، بر نیروهای ناحیه‌گرا و مرکز‌گرای غلبه کرده و بالعکس، هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف شده است، نیروهای مرکز‌گرای و ناحیه‌گرا فعال شده و با ایجاد تشکیلات سیاسی-اداری محلی و منطقه‌ای نوعی حکومت خودگردان محلی را موقتاً تاسیس کرده‌اند. ناحیه‌گرایی واحدهای قومی از نگاه حکومت مرکزی عامل تهدید کننده امنیت ملی است. (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۴ و ۱۵۵) گرچه ملت یکدست در کشوری واحد در جهان کنونی وجود ندارد، لیکن تهدید قومی تابعی از تعداد اقوام و خواسته‌های متفاوت مورد نظر آنها در ارتباط با حکومت مرکزی است.

ناحیه فرهنگی بلوچستان

بلوچستان ایران، بخش قابل توجهی از فضای سرزمینی ایران را پوشش می‌دهد که مساحت آن معادل ۱۷۳۴۶۱ کیلومتر مربع است. (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۵) بلوچ‌ها به جزء استان سیستان و بلوچستان در استان کرمان، هرمزگان و جنوب خراسان نیز جمعیت قابل توجهی دارند. (حسن، ۲۰۰۸: ۶) شهرهای جنوبی کرمان شامل کهنوج، رودبار، منوجان و نودژ و شهرهای جاسک و بخش‌هایی از رودان و حاجی‌آباد در هرمزگان هم بلوچ نشین هستند. بیش از ۹۵ درصد بلوچ‌های سیستان و بلوچستان و شرق هرمزگان سنی مذهبند (مطالعات طرح جامع تقسیمات کشوری، ۱۳۷۷: ۸۵ و ۳۷ و ۲۳) همه بلوچ‌های ساکن کرمان و آنهایی که در شمال شرق هرمزگان زندگی می‌کنند بر خلاف اکثریت بلوچ‌ها شیعه هستند. بدون شک در میان اقوام ایرانی "بلوچ‌ها" از همه کمتر شناخته شده‌اند که این شناخت کم، دلایل سیاسی، اجتماعی و تاریخی خاص خود را دارد. هرگاه کمبود را در کنار اطلاعات مخدوش از اقوام بلوچ در جامعه ایرانی در نظر بگیریم می‌توان گفت: تصور عمومی از بلوچستان و مردم آن با قاجاق مواد مخدر، فقر، خشکسالی و ناامنی پیوند خورده است.

از نظر قومیت و نژاد، درباره بلوچ‌ها مطالعات عمیقی انجام نشده؛ عده‌ای آنها را حبشی و گروهی عرب یا از نژاد درآویدی و عده‌ای دیگر نیز آنها را قومی مرکب از نژادهای مختلف می‌دانند. درباره ریشه بلوچ‌ها اجماع نظر وجود ندارد، بیشتر بحث‌ها در این زمینه بر دو نظریه استوار است؛ یکی داشتن ریشه ایرانی (آریایی) و دیگری داشتن ریشه عربی.

نظریه دوم معتقد است که ریشه بلوچ‌ها از اعراب و اعقاب حمزه، عموی پیامبر اسلام (ص) است، ولی نظریه اول برای قوم بلوچ ریشه ایرانی قائل است و نظریه دوم را فاقد مستندات تاریخی می‌داند. آنچه اکثر نویسندگان و جامعه‌شناسان بر آن توافق دارند، نژاد آریایی مردم بلوچ است. به سبب موقعیت جغرافیایی منطقه، قوم بلوچ نژاد خود را به خوبی حفظ کرده است. کمسیون ملی یونسکو درباره نژاد بلوچ گفته است: «بدون شک قوم بلوچ از همین اقوام آریایی جدا شده و پس از گذشتن از مناطق شمالی به جنوب آمده‌اند و قرابت زبان بلوچی با زبان باستانی مؤید این تصور است».

از نظر مذهبی اقلیت بلوچ ایران، اهل سنت هستند و از این جهت نیز، با بلوچ‌ها و قلمرو اهل سنت پاکستان و شبه‌قاره هند مجانست دارند، ولی با بخش مرکزی ایران متفاوت‌اند. از نظر ریشه زبان و لهجه، زبان بلوچی را همانند پشتو، تاجیکی و کردی عضو خانواده زبان‌های ایرانی می‌دانند، اما لهجه‌های بلوچی در مناطق بلوچ‌نشین ایران و پاکستان به مراتب به هم نزدیک‌ترند تا به زبان فارسی.

آنها در طول تاریخ همواره در حاشیه حیات سیاسی قرار داشته و امروزه نیز به همین روند ادامه می‌دهند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۶) انزوای جغرافیایی منطقه بلوچستان و تفاوت مذهبی آنها باعث شده که حکومت‌های مرکزی در گذشته توجه زیادی به آنها نکنند، چنان که در نقشه سطح بندی استان‌ها در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۶، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ در محدوده مناطق توسعه نیافته کشور قرار داشته است. (راستی، ۱۳۸۵: ۱۵۲ و ۱۳۲ و ۱۱۳ و ۹۶) به همین دلیل بلوچ‌ها و حتی بلوچ‌های شیعه نظر مساعدی به دولت‌ها نداشته‌اند و همواره در مناطق محل سکونت خود باعث دردسر و ایجاد مشکل برای دولت‌ها بوده‌اند.

از منظر نظری و تئوریک آن چه در منطقه‌ی جنوب شرق کشور منبع تولید تهدیدات امنیتی شده است ناشی از شکاف‌های اجتماعی مذهبی‌ای که شکاف قومی نیز بر آن بار شده است می‌باشد. مبتنی بر این شکاف‌های اجتماعی و نزج گرفتن تمایلات اقلیت مذهبی به سمت اقلیت‌گرایی مذهبی، این منطقه، در سطوح مختلف آستان تهدیدات امنیت ملی می‌باشد. منظور از "اقلیت دینی" این تحقیق "گروهی از افراد ساکن یک جامعه‌ی معین، که دارای تعلقات مذهبی متفاوت از اکثریت جامعه می‌باشد. در اقلیت‌گرایی دینی، بیش از «افراد»، «عمل سیاسی» که از خاستگاه اعتقادی آنها پدیدار می‌شود، مد نظر است.

مفاهیم محوری در این تعریف عبارتند از:

اولاً: اقلیت‌گرایی دینی یک «حرکت سیاسی» عامی که نسبتی به صورت ایجابی یا سلبی با «قدرت»-اعم از نمادهای فرهنگی، اقتصادی، ارتباطاتی و...- دارد، می‌باشد. ثانیاً: کانون هویت‌بخش آن را «دین» تشکیل می‌دهد و از این حیث از سایر گونه‌های اقلیتی همچون زبانی و نژادی، متمایز می‌شود.

ثالثاً: مبنای شناخت اقلیت و اکثریت؛ دسترسی آن به «قدرت» است و لذا به «تعداد» توجه خاصی ندارد. بر این اساس اقلیت، نگرش دینی مقابل «دین مرجع» در یک واحد سیاسی به شمار می‌آید؛ حال چه از نظر تعداد بیشتر و یا کمتر از پیروان دین مرجع باشد.

رابعاً: سطح و میزان ارتباط این پدیده با ملاحظات سیاسی نیز لحاظ شده و در فراز پایانی تعریف «تغییر الگوی ملی اعمال قدرت» و یا «افزایش میزان دسترسی پیروان آن دین به قدرت» به عنوان دو هدف اساسی این گونه از حرکت‌های سیاسی مشخص شده است. با عنایت به این ملاحظه کلیه فعالیت‌های اجتماعی‌ای که در چارچوب اصول مصوب ملی و به عنوان اقدامات صنفی مشخص می‌شوند، از این تعریف خارج شده و مصداق «اقلیت‌گرایی دینی» به شمار نمی‌آیند. در عوض؛ اقداماتی که به نوعی تغییر الگوی ملی اعمال قدرت را هدف قرار داده‌اند- از قبیل خودمختاری یا تجزیه طلبی و...- و یا اینکه ساختار ملی را بر نمی‌تابند- از قبیل

تغییر نسبت‌های معین قانونی برای گروه‌های دینی مختلف در دسترسی به پست‌های ملی در درون حکومت یا پارلمان و...- شکل دهنده‌ی اقلیت گرای دینی به شمار می‌آیند. در تحلیل پدیده‌ی «اقلیت گرای دینی» به نحو برجسته‌ای مسائل هویتی و معانی "خودی" و "غیرخودی" نمایان است و این احساس خودی و دیگری است که برای اقلیت‌ها هویتی مجزا و معین می‌سازد و نتیجتاً این "احساس و نهاد غیریت سازی اجتماعی" است که اساس تحلیل می‌باشد. پس از شکل‌گیری «احساس غیریت با مرکزیت»، آموزه‌های دینی اقلیت غالباً جهت‌گیری سیاسی می‌یابد.

وجود شکاف‌های سیاسی- اجتماعی (قومی، مذهبی، زبانی و...) و داشتن مرز طولانی با کشورهای پاکستان و افغانستان و همچنین وجود و حضور هم‌قومیت‌های اقوام منطقه در آن سوی مرز و از همه مهم‌تر دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان ملت ایران که انسجام ملی کشور را هدف گرفته‌اند، ضرورت مدیریت همگرایی و هندسی شده‌ی صحیح، دقیق و علمی اقوام آن مناطق در چارچوب سیاست‌های همگراکننده با تنوع و تکثر قومی را دو چندان می‌کند. با توجه به این مطالب، همگرایی طیفی است که یک‌سر آن مسائل اقتصادی و سر دیگر آن مسائل هویتی است. عناصر مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هم می‌تواند در بین این دو سطح قرار بگیرند. شکل ایده‌آل همگرایی در این است که همه این عناصر همگرایی در سطح عالی در جامعه وجود داشته باشد.

مراحل شکل‌گیری

همگرایی ملی محصول هماهنگ شدن سه حوزه همگرایی است:

۱- حوزه همگرایی اقتصادی (معیشتی)

همبستگی (وابستگی) اقتصادی بین مناطق مختلف کشور از نظر بازار مصرف، استقرار و مکان‌یابی کارخانه‌جات و یا منابع اولیه. مثلاً کارخانه‌ای در سیستان و بلوچستان باشد که منابع اولیه عمده آن از اصفهان تامین شود و بازار مصرف عمده آن در سایر نقاط داخل کشور باشد. یا کارخانه‌ای در اراک باشد که فرضاً ۱۰۰۰ نفر بلوچ یا سیستانی در آن مشغول به کار باشند. این بدان معنی است که همه بخشهای مختلف جامعه به اقتصاد ملی وصل شوند. اگر در یک نقطه به خاطر عدم اتصال به اقتصاد ملی نوعی محرومیت حاصل شود، ممکن است به دلایل وابستگی معیشتی به نوعی واگرایی به آن سوی مرز ایجاد شود.

۲- حوزه همگرایی نهادی و ساختاری (همگرایی نهادهای سیاسی)

شرط به‌وجود آمدن این نوع همگرایی گذر از بحران‌ها (نفوذ، مشارکت، مشروعیت، توزیع و...) است. دو موضوع مهم برای این کار وجود دارد که یکی کارآمدی و اثر بخشی ساختارها و نهادهای قانونی و کلیت نظام سیاسی است که در صورت تحقق این دو موضوع، بحران‌های صدرالاشاره قابل مدیریت می‌باشد. یکی از مقومات شکل‌گیری همگرایی نهادی که بسیار مهم نیز می‌باشد، نهادهای تولید کننده‌ی جامعه‌پذیری است که ارزش‌های ملی هر جامعه را در درون آن جامعه تولید و بازتولید می‌کنند. این نهادها باید بتوانند به تربیت و جامعه‌پذیری اعضای جامعه در راستای فرهنگ و هویت ملی همت بگذارند.

۳- حوزه همگرایی هویتی

همگرایی، محصول تعامل این سه حوزه مهم: الف-اقتصادی (معیشتی) ب- نهادی و ج- ساختاری و هویتی است. از آنجایی که همگرا شدن کامل، متناسب و متقارن این عناصر بسیار مشکل است، لذا همگرایی پدیده‌ای نسبی بوده و نباید انتظار صددرصدی از آن داشته باشیم بنابراین همگرایی دائماً وضعیتی حداقلی و حداکثری خواهد داشت و به تعبیری دارای وضعیت کشسانی است. در واقع همگرایی ملی زمانی اتفاق می‌افتد که بین این عناصر سه گانه نوعی اتصالات محکمی شکل بگیرد.

همگرایی هویتی^۱

هویت ملی

هویت ملی به تعبیری، فراگیرترین، بالاترین و مشروع‌ترین سطح هویت و نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست. ملتی که نمادها، سنتها، مکانهای مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان تاریخی و فرهنگ و سرزمین معین دارد. هویت ملی یعنی احساس تعلق به گروهی از انسانها، به واسطه اشتراک داشتن در برخی عناصر فرهنگی و شبه فرهنگی در مورد مولفه‌های هویت ملی، اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی، دیدگاه‌ای متفاوتی دارند. درحالی که در جغرافیا، سرزمین مشترک و تاریخ مشترک مولفه‌های اساسی هویت ملی محسوب می‌شوند، در مطالعات سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک، ملیت و یا جامعه مدنی بومی تکیه می‌شود. در مطالعات اجتماعی، زبان مشترک، دین مشترک و آداب و سنن مشترک را عناصر اصلی هویت ملی محسوب می‌کنند. در مطالعات فلسفی بیشتر به وحدت فرهنگی و تاریخ مشترک تاکید می‌شود

۱- عناصر هویتی همگرایی: مثل دین و مذهب، فرهنگ و آداب و رسوم، تاریخ گذشته، عناصر هویت ملی (سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، زبان، نژاد، ملت مشترک، احساس تعهد به دولت و حکومت مشترک و ...)

و در روانشناسی اجتماعی نیز بر هویت «ما» و احساسات مشترک و آگاهی جمعی تاکید می‌گردد. آن چیزی که برای نظام سیاسی مهم است احساس تعلق خاطر به هویت ملی است که با مشارکت ملی نمودار و محقق می‌شود.

هویت قومی

هویت قومی نوعی وضعیت روانی برانگیختگی است که در جریان آن اعضا گروه قومی احساس پیوستگی و تعلق خاطر جدی (خیالی یا واقعی)، در بین خود و بین خود با سایر گروه‌های می‌نمایند. در این شرایط خاص ممکن است گرایش قوم مدارا نه تقویت شود و احساسات مشترک در زمینه‌هایی مثل تاریخ، سرنوشت، منافع و نمادهای فرهنگی تجلی و بروز می‌یابد.

تشدید برجستگی هویت قومی

تشدید هویت قومی شرایطی است که افراد عضو گروه قومی از سطح فرهنگی خارج، و قومیت تبدیل به امر سیاسی یا بازیگر سیاسی می‌شود. البته باید توجه داشت که هویت قومی به لحاظ شدت و ضعف در یک طیف قرار می‌گیرد و آن قسمت از طیف که از شدت قوی برخوردار است را تشدید هویت قومی می‌نامیم. تشدید هویت قومی به شدت بر خواسته‌ها و نیازهای واقعی و ذهنی (خیالی) قومی می‌افزاید. معمولاً خواسته‌ها از شکلی قانونی مثل خواسته‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... شروع می‌شود و به خواسته‌های غیر قانونی منتهی می‌شود و روشن است که به نفع نظام سیاسی و دولت ملی نخواهد بود. زیرا هر چه تشدید هویت قومی حادثتر باشد، مسائل و مشکلات قومی بیشتر به سمت ناامنی و بروز چالش‌های امنیتی میل می‌کند. واگرایی‌های قومی و مذهبی فرایندی است که متأثر از عوامل و زمینه‌ها متعدد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نوعاً در جوامع سیاسی با بافت متنوعی از اقوام و اقلیت‌ها و خرده فرهنگ‌ها پدیدار می‌شود. واگرایی‌های قومی و مذهبی ناظر بر وضعیتی است که در آن یک گروه یا بخشی از جمعیت یک کشور که به لحاظ و ویژگی‌های هویتی (نژادی، مذهبی، زبانی و خرده فرهنگی...) با بدنه اصلی جمعیت کشور متمایزند و به طور معمول سرنوشت خود را جدای از اجتماع ملی کشور می‌دانند در شرایطی، بر مبنای این تمایزات گرایشاتی از جدایی طلبی و تجزیه تا استقلال کامل در اداره امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را مطالبه و تجربه می‌کنند.

از آنجا که پیدایش چنین وضعیتهایی اثرات و پیامدهای گریز ناپذیر و گاه بسیار خطرناک بر انسجام، وحدت، امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی کشورهایی که از نظر بافت اجتماعی ترکیبی از اقوام و خرده فرهنگ‌های مختلف دارند، می‌گذارد، مطالعه و بررسی عوامل و

فرایندهایی که به چنین وضعیتهایی می‌انجامند بخشی از پروژه مدیریت این گونه مسائل در سطح ملی است.

کشور ایران نیز از جمله کشورهایی است که از نظر ملاحظات هویتی و آثار اجتماعی و بخصوص در بعد فرهنگی - مذهبی آن بافت متنوعی دارد. بخش‌هایی از جمعیت ایران به دلیل داشتن چنین تمایزاتی با اجتماع ملی و فاصله نسبتاً زیاد در برخورداری از سطوح توسعه، مستعد ورود به چنین وضعیتهایی هستند و برخی نیز وارد این فرایند شده و مراحل را تجربه کرده‌اند. بلوچ‌های ایران در زمره این بخش از جمعیت ایران هستند.

بلوچ‌های ایران که عمدتاً در استان سیستان و بلوچستان ساکن‌اند از جمله اقلیتهایی هستند که از نظر مذهبی عمدتاً سنی مذهب و حنفی هستند. زبان اصلی آنها بلوچی با گویش‌های متنوع است. از نظر ساخت اجتماعی جامعه بلوچ قبیل‌ای با آداب و رسوم و مناسک نسبتاً ویژه‌ای آن است. بررسی رفتارهای اجتماعی این اقلیت یا قوم به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که تدریجاً از روند همگرایی با اجتماع ملی در ایران به سوی مطالبات قوم‌گرایانه جهت یافته است. افزایش مطالبات سیاسی برای مشارکت در مدیریت‌های سیاسی و اداری استان و سطح ملی، مطالبات فرهنگی بخصوص در آموزش و تدریس زبان بلوچی در مدارس و مطالبات مذهبی که عمدتاً در شکل تأسیس مساجد برای اهل سنت در دیگر شهرهای ایران و از جمله در تهران نمود یافته از جمله شاخص‌های این وضعیت است. گرایش به تجزیه و خودمختاری در میان گروه‌های قوم‌گرای سیاسی و تندرو بلوچ که در گذشته همواره بوده و در شرایط کنونی با توجه به سیاست‌های دولتهای غربی، عربی و آمریکا ابعاد تازه‌ای یافته است.

در این فرایند چگونگی پیدایش و مراحل چنین وضعیتی در کنار بررسی عوامل پدیدآورنده آن اهمیت دارد، و لیکن آنچه در این پژوهش اهمیت بیشتری دارد احصاء عوامل واگرایی و ارائه راهبردی برای کاهش آن و احصاء عوامل همگرایی و ارائه راهبردی برای افزایش این مولفه ثبات‌بخش نظام سیاسی و دولت ملی می‌باشد. پژوهشی که نتایج آن در فهم آینده نگری، مدیریت و تدوین راهبردهای کلان برنامه ریزی ملی و منطقه‌ای موثر خواهد بود. هم‌اکنون بخش قابل توجهی از انرژی و توان نیروهای امنیتی و انتظامی کشور مصروف مدیریت مسایل واگرایانه قومی یا مسایلی که در پوشش و یا به زبان موضوعات قومی بیان می‌شود، می‌گردد. موضوعاتی که اشکال متنوعی چون ابراز نارضایتی، آشوب‌های خیابانی، اغتشاش، ترور، بمب گذاری و... را دارد. یکی از معضلات موجود در مدیریت امنیتی این موضوعات و پیشگیری از امنیتی شدن آنها فقدان و یا کمبود منابع پژوهشی تبیینی و راهبردی در این مقولات است که بتوان با اتکال به یافته‌های آنها یک برنامه مشخص و نسبتاً جامع، قابل انعطاف، تبیین‌گر و

راهبردی و آینده نگر را برای مدیریت این مسائل طراحی کرد. برنامه‌ای که سطوح و ابعاد مختلف قضایا را بپوشاند و راهنمای عمل مسولان این حوزه باشد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا حد زیادی این نقیصه را در ابعاد تبیینی - راهبردی آن در استان سیستان و بلوچستان و قوم بلوچ مرتفع نماید.

یافته‌های پژوهش

بلوچ‌ها در منطقه به هم پیوسته‌ای شامل ایالات بلوچستان پاکستان، بخش‌های عمده‌ای از استان سیستان و بلوچستان، شهرستان جاسک و همچنین قسمت‌هایی از شهرستان کهنوج و نهبندان ایران و گوشه جنوب غربی افغانستان شامل هلمند، حوالی گودره و ساحل شرقی هامون صابری سکونت دارند (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۴۴) و همچنین در بخش‌های جنوبی استان خراسان، کرمان و شرق استان هرمزگان و عمده کمی هم در استان گلستان به سر می‌برند. (حسینی، ۱۳۸۵: ۴۳)

بلوچستان ایران و پاکستان در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر همسو بر همگرایی دو بخش بلوچ‌نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی "بلوچستان آزاد" پدید آورده است. در قرن اخیر، منطقه بلوچستان همانند دیگر مناطق حاشیه‌ای بحران‌خیز، گاهی عرصه فعالیت‌های سیاسی برای کسب خودمختاری بوده است. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۴) این استان نیز در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت متفاوت از سایر نقاط مرکزی است و جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه یک محسوب می‌گردد فقط در زابل غلبه با مذهب تشیع است که جزو منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ محسوب می‌شود.

شرق ایران به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و مرکزیت تمدن آسیا در اکثر مقاطع تاریخی چهارراه حوادث و ناامنی بوده است و همچنین شهرهای شرق ایران با نزدیکی به مرزهای ملی و قومی، هرگز در امنیت کامل نبوده و ناامنی و تهدید (به طور آشکار و پنهان) از عوارض و ویژگی‌های ثابت آنها بوده است. (ابراهیمی بای سلامی، ۱۳۸۵: ۶۷-۷۷) در باور بلوچ‌های پاکستان و برخی بلوچ‌های ایرانی، سردمدار گرایش‌های سیاسی بلوچ، دوست محمدخان بوده که وی خواستار قدرت سیاسی در مناطق طایفه‌ای، همراه با روابط حسنه با دولت مرکزی نیز بوده است که در نهایت جنبش او شکست خورد و اعدام گردید.

از وقوع انقلاب اسلامی که اقتدار ملی را موقتاً تضعیف کرد و منجر به ظهور چند سازمان سیاسی بلوچ شد، به استثنای حزب اتحاد مسلمین که تشکلی مذهبی و نیمه سیاسی بود

گروه‌های سیاسی دیگر گرایش‌های قومی و چپ‌گرایانه داشتند و از حمایت مردمی چندانی برخوردار نبودند.

با افزایش تمرکز در جمهوری اسلامی ایران و تشدید قرائت مرزبندی با اهل سنت بویژه پس از پایان جنگ و به موازات آن اوج‌گیری جریان بنیادگرایی سنی در کشورهای همسایه شرقی، بی‌اعتمادی بین نظام و مردم و بین اقوام و مذاهب در بین بلوچ‌ها فزونی گرفت. پیامد این بی‌اعتمادی‌ها و مرزبندی‌ها، احساس تحقیر و تضعیف بود و در نتیجه شکاف‌های اجتماعی آن هم، حول قومیت و مذهب پیش از پیش شدت یافت. (حسینی، ۱۳۸۵: ۶) عراق و سایر کشورهای محافظه‌کار عرب پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و بویژه در طول جنگ ایران و عراق، حمایت خود را از بلوچ‌های ناراضی در ایران از سرگرفتند. نگرانی رژیم‌های محافظه‌کار از تمایلات رشد بنیادگرایی اسلامی و صدور انقلاب اسلامی ایران، علت اصلی علاقه آنها به مسئله بلوچ بود که می‌توانست به شکل‌گیری بلوچستان آزاد بیانجامد. (احمدی، ۱۳۷۹: ۲۳)

جنبش سیاسی ناسیونالیسم بلوچ در پرتو رقابت‌های دوران جنگ سرد شکل گرفت و مدتی دچار فراز و نشیب بود. این حرکت پس از پایان جنگ سرد با تظاهرات درون منطقه‌ای، به‌ویژه در پاکستان، همراه بود. روزنامه‌ها و مطبوعات، جریانات فرهنگی و نخبگان سیاسی – اجتماعی بلوچستان پاکستان نیز در دامن زدن به این امر دست داشته و دارند.

در قرن اخیر، منطقه بلوچستان همانند دیگر مناطق حاشیه‌ای بحران‌خیز ایران، گاهی عرصه فعالیت‌های سیاسی برای کسب خودمختاری بوده است و بعضی از نخبگان بلوچ برای نیل به مقصود از قدرت‌های مخالف دولت مرکزی، طی دوره‌های گذار بهره‌برداری کرده‌اند.

یکی از تحرکاتی که به دست نخبگان این منطقه هدایت و رهبری شد، قیام دوست محمدخان در سال‌های ۱۹۰۶ – ۱۹۲۸ م. بود. این جنبش جدایی‌طلب و خودمختار، که درست مقارن انقلاب مشروطه و تحولات ناشی از جنگ جهانی اول پای گرفت، برای مدتی، در سایه حمایت بریتانیا، دولت محلی مستقل تشکیل داد. اما با اقتدار یافتن دولت مرکزی ایران از پای درآمد. همچنین در زمان پیروزی انقلاب اسلامی و فقدان قدرت مرکزی در ایران، حرکت‌های سیاسی ضعیفی در جهت کسب خودمختاری و بازسازی اندیشه‌های ناسیونالیستی بلوچ شکل گرفت که به دلیل حمایت نشدن از جانب توده مردم، به موفقیتی دست نیافت.

هرچند در سال‌های اخیر افرادی چون عبدالمالک ریگی مشکلاتی را در این منطقه برای دولت مرکزی به وجود آورده بودند، نکته مهم این است که این منطقه، نسبت به دیگر مناطق حاشیه‌ای، درد سر کمتری برای دولت مرکزی به‌وجود آورده و جنبش‌های فراگیر سیاسی استقلال‌طلب در آن شکل نگرفته است.

علت عمده این وضعیت را باید در عوامل مختلفی چون: جمعیت نسبتاً کم و شدیداً متفرق و پراکنده و دشواری گردآوری جمعیت لازم برای ایجاد تحرکات مؤثر سیاسی؛ پایین بودن سطح سواد و گرفتاری‌های زیست‌محیطی، دغدغه‌های معیشتی، توانایی دولت مرکزی در کنترل فضا به دلیل ویژگی‌های توپوگرافی و کالبدی سرزمین، تعامل و همکاری مشترک دولت‌های ایران و پاکستان و داشتن اتفاق نظر درباره کنترل چنین تحرکات منطقه‌گرایی جستجو کرد.

نتیجه گیری

بهره‌مندی از ماهیت ژئوپلیتیک برای یک مذهب به این صورت رخ می‌دهد که کانون نقش آفرینی جدید داخلی و بین‌المللی خود را آغاز می‌کند؛ اقلیت‌ها از فضایی پیرامون تحت تأثیر قرار گرفته، به سوی سیاسی شدن و تشکیلاتی شدن حرکت می‌کنند؛ تعاملات و مناسبات مرکز- پیرامون بین اقلیت‌ها و مرکز جغرافیایی آن مذهب تشدید می‌شود به این ترتیب حوزه نفوذ مرکز در مناطق پیرامونی گسترش پیدا می‌کند. ملاحظاتی از قبیل آنچه بیان شد دلالت بر آن دارد که "اقلیت‌گرایی دینی" با دو چهره فرصت‌سازی و تهدیدگری در بطن تحولات آینده جهان در حال رشد و توسعه می‌باشد. بنابراین کلیه بازیگران و از آن جمله کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران نیازمند تأمل و اندیشه‌ای تازه در این خصوص هستند. البته میزان قدرت سیاسی ایران، استقرار آن در خاورمیانه، هویت ایدئولوژیک و دینی آن و پیشینه تاریخی حرکت‌های دینی در آن، تماماً مؤید این معنا هستند که برای کشور ما این موضوع به مراتب مهم‌تر و حساس‌تر است. مجموع مطالعات به عمل آمده از ناحیه تحلیل‌گرانی چون "گابریل بن - دور"^۱، "مائوز"^۲ و "الیز ساناساریان"^۳ که در ارتباط با اقلیت‌های دینی در خاورمیانه و ایران پژوهش کرده‌اند، در این نکته اتفاق نظر دارند که یکی از محورهای چالش برانگیز برای قدرت‌های سیاسی می‌تواند "حقوق و وضعیت اقلیت‌های دینی" باشد. در این زمینه پیشنهاداتی برای منطقه جنوب‌شرق ارثه می‌گردد:

- ۱- در بین قوم بلوچ همیشه نیروهای منطقه‌ای، عامل ایجاد بحران بوده‌اند.
- ۲- دولت با گام برداشتن در جهت عمرانی و آبادانی منطقه، از مرزهای حساس که محل ترانزیت قاچاق کالا و مواد مخدر می‌باشد مراقبت نماید. علاوه بر این از مذهب، آزادی معقول و در حد مطلوب به آنان داده شود تا بدین ترتیب جای پای، برای حضور نیروهای منطقه‌ای و تقویت جنبش‌های سیاسی محلی باقی نگذارد.

1- Cabrielben-dor

2- M.Maoz

3- Elizsanasarian

۳- جهت تقویت هویت ملی در برابر هویت قومی، در جذب نیروهای بومی در مسئولیت‌ها و مدیریت‌ها اتمام ورزد.

۴- بهتراست قضایای قومی، امنیتی نگردد در این‌صورت جامعه با دموکراسی فاصله خواهد گرفت. زیرا اکثر کشورهای جهان چون ایران چند قومی و چند فرهنگی هستند و در اغلب کشورهای اروپای غربی، با ایجاد دموکراسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توانستند ناآرامی قومی را مهار نمایند.

۵- با عدم تمرکز بر مذهب و هویت، سیاست تکثرگرایی برابر را در پیش بگیرند تا مشارکت همه جانبه اقوام را در سطوح ملی مهیا نمایند.

منابع:

- ابراهیم بای سلامی، غلام رضا (۱۳۸۵)، **موقعیت ژئوپلیتیک و نا امنی اجتماعی مورد: شهرستان‌های خواف و رشتخوار در شرق ایران؛** فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان.
- ابوطالبی، علی (۱۳۷۸)، **حقوق قومی، اقلیت‌ها و همگرایی؛** ترجمه: علی کریمی مله، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱، پاییز.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۴)، **قومیت و قوم گرایی در ایران؛** تهران: نشر نی.
- احمدی، سیدعباس و احمدی پور زهرا، (۱۳۸۴)، **نقش تقسیمات کشوری در توسعه مناطق؛** مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، **دین پژوهی،** ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران: موسسات مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اسکات، جولی و هال، آیرین (۱۳۸۲)، **دین و جامعه شناسی،** ترجمه افسانه نجاریان، تهران: نشر رستش.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، **اقلیت گرائی دینی طراحی یک چهارچوب تحلیلی؛** تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۱)، **بلوچستان و تمدن دیرینه آن؛** تهران: وزارت ارشاد.
- بختیاری، محمد عزیز (۱۳۸۵)، **شیعیان افغانستان،** قم: موسسه شیعه شناسی.
- بیشکچی، ئیسماعیل، (۲۰۰۲)، **کوردوستان و کولونبیه تی نیوده و له تی؛** چه مه ره شید، سلیمانی
- پیردشتی، حسن (۱۳۸۰)، **رقتار سیاسی قوم ترکمن؛** تهران: دانشگاه تربیت مدرس، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- تر نبری، پاتریک، (۱۳۷۹)، **حقوق بین الملل و حقوق اقلیت؛** ترجمه و تخلص آریتا شمشادی و علی اکبر آقایی، انتشارات پژوهشکده راهبردی، چاپ اول.
- جردن، تری ج و لانتری، لستر (۱۳۸۰)، **مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی،** ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی ایران؛** تهران: سمت.

- حافظ نیا، محمدرضا، پور طاهری، مهدی و ربیعی، حسین (۱۳۷۸)، **نقش تفاوت‌های مکانی در نگرش شهروندان نسبت به مشروعیت حکومت دینی؛ مطالعه موردی: تهران**. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره دوم، تابستان.
- حسینی، محمود (۱۳۸۵)، **سیستان و بلوچستان: نامی‌ها و ریشه‌ها؛ دوماهنامه سیاسی راهبرد چشم‌انداز ایران**، تیر و مرداد ماه.
- خضری، سید احمد رضا و دیگران (۱۳۸۴)، **تاریخ تشیع**، جلد اول؛ دوره حضور امامان معصوم (ع)، تهران: انتشارات سمت و قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خوبری پاک، محمدرضا، (۱۳۸۰)، **اقلیت‌ها؛ تهران: شیرازه**.
- راستی، عمران (۱۳۸۵)، **عدالت سرزمینی در ایران: در نظر و عمل؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران**، رشته جغرافیای سیاسی.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۵)، **عوامل مؤثر در امنیت مرزی با تأکید بر مرز شرقی ایران و افغانستان؛ مشهد: فصلنامه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی**، شماره اول.
- ژرژ، پی‌یر، (بهار ۱۳۷۴)، **ژئوپلیتیک اقلیت‌ها؛ سیروس سهامی، مشهد، چاپ اول**.
- سنجابی، علیرضا (۱۳۷۸)، **نقش مرزها در یکپارچگی و پراکندگی اجتماع بین‌المللی؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱**.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۲)، **نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران: نشر سفیر**.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، **ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین‌الملل، راهبردها و تحولات، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان**.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، **مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان**.
- صفی، سید محمد (۱۳۸۰)، **ژئوپلیتیک فرهنگی و مساله امنیت ملی، تهران: نشر نی**.
- کریمی‌پور، یداله (۱۳۸۵)، **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان؛ چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم**.
- کینگ، ساموئل (۱۳۵۵)، **جامعه‌شناسی؛ ترجمه مشفق همدانی، تهران: انتشارات امیر کبیر**.
- مطالعات طرح جامع تقسیمات کشوری استان سیستان و بلوچستان (۱۳۷۷)، **پرسشنامه وضعیت نژادی، قومی، دینی، مذهبی و زبانی استان؛ دفتر امور انتخابات، گروه تقسیمات کشوری**.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه: دره میرحیدر و یحیی رحیم صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح**.

- میرحیدر، دره (۱۳۸۰)، مبانی جغرافیای سیاسی؛ تهران: سمت.
- وبر، ماکس (۱۳۷۰)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری؛ ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
- هنری لطیف پور، یدالله (۱۳۸۰)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ئه سه سه رد، فه رید، (۲۰۰۲)، پوكانه وهی ده و له تی كه ما یه تی (ئه زمونی سیاسی شیعه كان له غیر اقداء)؛ مه كته بی بیر و هوشیاری؛ سلیمانی.
- Clarence.Dias.Democracy and Human Rights: The challenge of Ethnicity and inclusive Democacy;www.yahoo.com.
- Glassner .Martin .Ira.(1993) ,Political geography; USA ,john wiley and son.
- Glassner .Martin.Ira.(1993),Political geography;USA,john wiley and son.
- Hassan ,Hussein D.(2008) ,Iran: Ethnic and Religious minoritic; CRS Rport for Congress .U.S congressional Research service.